فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

تمامیت‌خواهی طالبان در افغانستان بحران‌های بی‌پایانی را به دنبال دارد

انتحار طالبانی در کابل

قبضه بی‌رحمانه قدرت در افغانستان توسط گروهک طالبان، حول این گروهک یک شکاف نسبتا عمیق را ایجاد کرد. یک سو زخم‌خوردگان جنایات طالبانند که نمی‌توانند حکومت یکدست قاتلان قوم‌وخویش‌شان را بر سرنوشت کشورشان ببینند و سوی دیگر حامیان این گروهکند که امیدوار به بازگشت امنیت به کشور با اخراج کفار (آمریکا و ناتو) از افغانستان بودند. تا چند هفته پیش در هر نزاع گفتاری، آخرین تیر طرفداران طالبان در برابر مخالفان، بازگرداندن امنیت به کشور بود. اکنون اما امنیت یعنی یگانه مزیت طالبان نیز به چالش کشیده شده است. عملیات‌های انتحاری در جغرافیای متنوع افغانستان، تبدیل به پاشنه‌آشیل طالبان شده است. رهبران طالبان که حتی برای شیوه حکومت‌داری‌شان فکری نکرده بودند، سرگشته و حیران شده‌اند که چگونه باید امنیت را به افغانستان بازگرداند؟ همین سرگشتگی باعث شده تا نیروهای نظامی طالبان در قندهار، دومین شهر بزرگ افغانستان و یکی از پایگاه‌های سنتی این گروه نظامی رژه برگزار کنند. آن‌گونه که رسانه‌ها گزارش داده‌اند، پرچم‌های سفید امارت اسلامی افغانستان بر فراز خودروهای اردو/ارتش حکومت پیشین افغانستان و نیروهای بین‌المللی برافراشته شده بود. هلی‌کوپترهای نظامی هم در این رژه حضور داشتند. خودروهای زرهی طالبان در جاده اصلی شهر که فرودگاه را به مرکز قندهار مرتبط می‌کند در برابر چشمان عابران قدرت‌نمایی کردند. طالبان همزمان با این برنامه از ارتش جدید امارت اسلامی رونمایی کرد. ملامحمد یعقوب، وزیر دفاع طالبان اخیرا اعلام کرد که واحدهای نظامی مجدد سازماندهی خواهند شد و تغییر نام نیز خواهند داد. تقریبا بعید است با اقداماتی همچون رژه و نام‌گذاری، بتوان امنیت را به افغانستان بازگرداند.

ناامنی در افغانستان را می‌توان تقریبا بزرگ‌ترین نگرانی کشورهای همسایه کابل- به جز پاکستان- و روسیه دانست. از همین رو نیز در ۲ ماه گذشته اجلاس‌های مختلفی درباره افغانستان و آینده این کشور در اسلام‌آباد، مسکو و تهران برگزار شده است. امروز (چهارشنبه) و فردا نیز قرار است دو نشست دیگر درباره افغانستان برگزار شود. یکی از این نشست‌ها، امروز در هند و با عنوان نشست گفت‌وگوی امنیت منطقه‌ای برای افغانستان با مشارکت مشاوران امنیت ملی کشورهای منطقه در هند برگزار می‌شود. در این نشست مشاوران امنیت ملی کشورهای ایران، قزاقستان، قیرقیزستان، روسیه، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان شرکت می‌کنند. دیلی میل گزارش داده که در این نشست علی‌رغم دعوت از سوی هند، مشاوران امنیت ملی پاکستان و چین، حضور نخواهند داشت. دومین نشست درباره افغانستان را تروئیکای روسیه، پاکستان و آمریکا در اسلام‌آباد برگزار می‌کنند. آن‌گونه که سخنگوی وزارت خارجه طالبان گفته قرار است یک هیات به رهبری امیرخان متقی، سرپرست وزارت خارجه امروز چهارشنبه، نوزدهم آبان به پاکستان برود. به گفته بلخی، این هیات در دیدار با مقام‌های پاکستانی روی روابط اقتصادی، ترانزیت، مهاجران و گسترش تسهیلات برای رفت‌وآمد مردم گفت‌وگو خواهند کرد.

خدعه طالبانی

جنس تعهدات گروهک طالبان در توافق دوحه با دولت آمریکا، عملا سرنوشت آینده افغانستان را مشخص کرده بود. این توافق به معنای پایان حضور آمریکا در افغانستان و تقدیم این کشور به طالبان بود. طالبان در توافق با آمریکا و در نشست با سایر کشورها، تعهداتی داده بودند ولی تقریبا به هیچ یک از آن تعهدات پایبندی نشان ندادند. گروهک طالبان تنها به فتح کابل فکر می‌کرد اما فهمی از فردای فتح نداشت و نمی‌دانست که شاید در جنگ با آمریکا، خدعه ابزار پیش‌برنده باشد اما در حکومت، خدعه با مردم نتیجه‌ای جز تضعیف پایه‌های حکومت ندارد. طالبان برخلاف وعده تشکیل دولت فراگیر و تضمین آزادی‌های اجتماعی مردان و زنان، مشابه همان سیاستی را در پیش گرفت که ۲ دهه قبل بر افغانستان تحمیل کرده بود. آنها این بار البته هوشیارتر شده بودند و گام‌به‌گام گرد سیاهی را بر چهره افغانستان پاشیدند و آزادی‌ها را سلب؛ مخالفان‌شان را قلع‌وقمع و زنان را خانه‌نشین کردند. در هفته‌های ابتدایی به جز درگیری‌های داخلی طالبان، همه چیز تقریبا خوب پیش می‌رفت اما مشخص بود که این وضع پایدار نخواهد بود.

دولت فراگیر، انحصاری شد

در افغانستان درگیر با شکاف‌های مذهبی و به‌ویژه قومیتی، تشکیل یک دولت فراگیر از تمام قومیت‌ها می‌توانست تا حدودی مسیر حکومت‌داری را برای طالبان هموار کند اما با وجود اذعان طالبان به تشکیل دولت فراگیر، انحصارگرایی شدید این گروه، راه را بر همه چیز بست. طالبان امکان درس گرفتن از گذشته را داشت اما نخواست از آن درس بگیرد. حتی در بی‌منطق‌ترین گروه‌ها نیز افرادی وجود دارند که تا حدودی بر مدار تعقل بچرخند و احتمالا در گروهک طالبان نیز از این دست افراد یافت می‌شوند اما مساله اینجاست که طالبان یک گروه یکدست و منسجم نیست و ناهمگونی‌هایی بعضا متضاد دارد. برخی از سران این گروه، دارای دیدگاه‌های تند سلفی هستند و حامی هر شکل از خشونت‌طلبی علیه دیگران و به‌ویژه شیعیان هستند. در این جریان، شاخه‌هایی از تکفیری‌ها نیز رسوخ کرده‌اند تا تمام دریچه‌های حکومت‌داری برمبنای عقل پیش روی طالبان مسدود شود. به عبارت ساده‌تر برفرض محال اگر جریانی از طالبان خواستار مشارکت دادن سایر اقوام در قدرت می‌بود، جریان‌های افراطی که به نظر می‌رسد قدرت اصلی را در این گروه در انحصار خود دارند، اجازه چنین کاری را نمی‌دادند. این انحصارگرایی شاید تا حدودی جریان‌های سلفی و تکفیری را راضی نگاه دارد اما عمل‌گرایی طالبان در سیاست خارجی و تلاش برای نزدیکی به روسیه، چین و ازبکستان، بنزینی بر آتش جریان‌هایی است که در ۲ دهه گذشته به امید عملیات‌های جهادی و استشهادی جذب طالبان شده بودند اما اکنون طالبان برای تثبیت خود در قدرت، نیازمند همسایگان است و از این رو حاضر نیست هزینه همراهی با سلفی‌ها و تکفیری‌ها را بدهد.

داعش آلترناتیو طالبان

رفتارهای طالبان در سیاست خارجی نتوانسته سلفی‌ها و تکفیری‌های همراه با طالبان را راضی نگه دارد. بر پایه گزارش اخیر سازمان‌ملل، حدود ۱۰ هزار جنگجوی خارجی در افغانستان وجود دارد که اکثر آنها از اعضای القاعده، حزب اسلامی ترکستان (TIP)، کتیبات امام‌البخاری (KIB)، کتیبات التوحید و جهاد (KTJ)، اتحادیه جهاد اسلامی (IJU) و جماعت انصارالله (JA) هستند. جدا از اینها، قوانین افراطی و دولت انحصاری طالبان نیز در داخل بسیاری از مردم افغانستان را نگران و آزرده کرده است. تا پیش از خروج آمریکا از افغانستان، بسیاری از نخبگان از افغانستان خارج شدند. پس از خروج آمریکا نیز ده‌ها هزار افغانستانی دیگر به مرزهای ایران و پاکستان پناه آوردند تا هرطور شده از موجودیتی به‌نام «امارت اسلامی» فرار کنند. از آنهایی هم که در افغانستان مانده‌اند، به‌جز پشتوها، هیچ قومی به طالبان و حکومتش دل‌خوش نکرده است. مجموع این شرایط باعث شده از زمان به‌قدرت رسیدن طالبان در ۱۵ آگوست، داعش خراسان مسئولیت بیش از ۵۰ حمله جداگانه ازجمله بمب‌گذاری انتحاری در فرودگاه بین‌المللی کابل، مساجد شیعیان هزاره در قندوز و قندهار را برعهده گرفته است. برخلاف سال‌های قبل، اکنون داعش با ادبیات جهادی‌اش مطلوب‌ترین مامن برای تروریست‌ها و تکفیری‌ها خواهد بود. بر پایه تحلیلی که نشریه مدرن دیپلماسی نوشته «گروه‌های جهادی ازبک، اویغور و تاجیک که ازسوی طالبان حمایت می‌شوند، تحت‌تاثیر توانایی‌های عملیاتی پیچیده و پتانسیل بالای داعش خراسان برای انجام حملات هدفمند بر نقاط آسیب‌پذیر طالبان قرار گرفته‌اند تا مشروعیت آنها در چشم افغان‌ها و جهان تضعیف شود.» قدرت گرفتن داعش و انجام موفقیت‌آمیز عملیات‌های انتحاری نگرانی‌هایی را به‌ویژه برای کشورهای همسایه افغانستان و کشورهایی که جرقه‌های تروریسم می‌تواند آنها را به چالش بکشد، به‌دنبال داشته است. همین نگرانی‌ها باعث‌شده سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در مقاله‌ای برای روزنامه «روسیسکایاگازتا» بنویسد که «ما با هم به‌طور مرتب تهدیدات تروریستی و موادمخدر ناشی از افغانستان را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ما از نقطه‌نظر مشابه، درحال برقراری گفت‌وگو با مقامات فعلی این کشور (طالبان) هستیم تا به راهکار پایدار بین‌الافغانی و حذف چالش‌های چندوجهی در جنوب و مرزهای کشورهای مستقل هم‌سود (اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع) برسیم.» به نوشته ریانووستی به‌نقل از این یادداشت، وی در ادامه ابراز امیدواری کرد که طالبان وضعیت را در افغانستان تثبیت کرده و از گسترش تهدیدها به خارج از کشور جلوگیری کند.

نجات افغانستان از باتلاق طالبان

فقدان مشروعیت داخلی، مهاجرت بی‌پایان و تهدید گروهک تروریستی داعش، افغانستان را در وضعیت مخاطره‌آمیزی قرار داده است. بسیاری از کارشناسان بر این عقیده‌اند که درپس ناامنی‌های اخیر در افغانستان، دولت آمریکا قرار دارد. ناامنی در افغانستان به‌سادگی می‌تواند کشورهای همسایه کابل را تحت‌تاثیر خود قرار دهد و هزینه‌های سنگینی را روی دست این کشورها بگذارد. ایران و چین به‌عنوان همسایگان افغانستان و روسیه به‌عنوان کشوری که ناآرامی‌ها در افغانستان بر آن اثر خواهد داشت از رقبا و دشمنان آمریکا به‌شمار می‌روند و از این‌رو درگیری این کشورها در مرزها می‌تواند به‌نفع واشنگتن باشد. در چنین وضعیتی تهران، مسکو، پکن و حتی دهلی‌نو باید مسئولانه وارد میدان شوند و به هر نحوی شده طالبان را از اقدامات افراط‌گرایانه منع کرده و با فشارهای سیاسی آنها را ملزم به تن دادن به دولتی فراگیر متشکل از تمام قومیت‌های افغانستان کنند تا با ایجاد وحدت ملی، تهدید داعش از میان برداشته شود. اکنون طالبان با سیاست‌های افراط‌گرایانه‌اش بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت ملی کشورهای همسایه‌اش است. کشورهای همسایه باید به طالبان بفهمانند این بمب دستی‌ای که طالبان با بی‌خردی ساخته و در دل افغانستان کاشته، همه‌چیز را نابود خواهد کرد؛ حتی خود طالبان. شاید به همین دلیل است که پاکستان با وجود علاقه شدید برای به رسمیت شناختن طالبان، تا به‌امروز این امتیاز را به طالبان نداده است.

نشست چهارروزه کمیته مرکزی حزب کمونیست درحالی فردا به پایان می‌رسد که در آن یک قطعنامه تاریخی صادر می‌شود

چین در مشت «شی»

سیدمهدی طالبی
روزنامه‌نگار

امروز سومین روز از نشست چهار روز کمیته مرکزی حزب کمونیست چین است. در پایان این نشست قرار است قطعنامه‌ای مهم صادر شود. حزب کمونیست چین تابه‌حال تنها دو قطعنامه حزبی داشته است، به همین دلیل سومین قطعنامه این حزب بسیار مهم تلقی می‌شود. اصلی‌ترین کارکرد پیش‌بینی‌شده برای قطعنامه سوم حزب کمونیست چین افزایش قدرت شی جین پینگ، رئیس جمهور این کشور است.

درباره نشست

نشست چهارروزه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ۸ نوامبر (۱۷ آبان) آغاز شده و تا ۱۱ نوامبر (۲۰ آبان) ادامه دارد. این نشست اصطلاحا در پشت درهای بسته درحال برگزاری است و تا پیش از پایان آن، خبری از جلسات به بیرون راه نمی‌یابد.

دفتر سیاسی حزب کمونیست چین به‌عنوان تصمیم‌گیرنده نهایی این حزب ۱۸ اکتبر (۲۶ مهر) از قصد خود برای برگزاری جلسه عمومی در ماه نوامبر خبر داد. دفتر سیاسی درباره این نشست گفته بود طی جلسه نوامبر قرار است در یک قطعنامه کلیدی دستاوردهای تاریخی ۱۰۰ حزب مورد بررسی قرار گیرد. نشست کمیته مرکزی حزب کمونیست مهم‌ترین گردهمایی سیاسی چین در سال جاری میلادی است. آنچه بر اهمیت این نشست بیش از این افزوده اقداماتی است که در خلال آن برای مستحکم کردن قدرت شی جین‌پینگ صورت خواهد گرفت.

گذری بر دو قطعنامه پیشین

حزب کمونیست چین تاکنون دو قطعنامه صادر کرده که هر دو یک نقطه عطف در تاریخ این کشورند و سیاست‌های چند دهه بعد این کشور را تعیین کرده‌اند. نخستین قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سال ۱۹۴۵ صادر شد که به برخی مسائل مهم تاریخی اشاره می‌کرد و نتیجه عملی آن نیز تثبیت رهبری مائوتسه تونگ بر حزب کمونیست بود. دومین قطعنامه از این دست به سال ۱۹۸۱ بازمی‌گردد؛ در این قطعنامه به‌طور رسمی در یک سند، حزب کمونیست چین به اشتباهات حزب در دوران آشفتگی انقلاب فرهنگی اشاره کرد. انقلاب فرهنگی چین در سال ۱۹۶۶ با دستور مائوآغاز شد و با مرگ او در سال ۱۹۷۶ عملا به پایان رسید. این اتفاق به‌نوعی تصفیه حزب کمونیست به‌حساب می‌آمد. در جریان انقلاب فرهنگی تمامی مخالفان مائو از حزب کنار گذاشته شده و حتی تحقیر شده‌اند. قطعنامه سال ۱۹۸۱ به‌طور رسمی پذیرش اشتباهات عمیق در جریان انقلاب فرهنگی بود اما به‌طور همزمان اقدامی در جهت تثبیت حکومت دنگ شیائوپینگ نیز به‌شمار می‌رفت. قطعنامه دوم همچنین فضای لازم برای پایه‌گذاری اصلاحات دنگ شیائوپینگ ازجمله در فضای سیاسی را فراهم ساخت.

سومین قطعنامه به‌دنبال چیست؟

هر دو قطعنامه کلیدی پیشین در چین به‌عنوان اسنادی در جهت استحکام قدرت مائوتسه تونگ و دنگ شیائوپینگ در حزب کمونیست چین عمل کردند. سومین قطعنامه نیز نباید چیزی به‌جز تثبیت و استحکام قدرت شی جین‌پینگ باشد. لینگ لی، استاد سیاست و حقوق چین در دانشگاه وین درباره جزئیات این قطعنامه معتقد است که احتمالا راه‌اندازی مجدد دفتر ریاست حزب بخشی از آن است. دفتر ریاست حزب در سال ۱۹۴۵ توسط مائو ایجاد شد و تا سال ۱۹۸۲ نیز در ساختار رسمی وجود داشت. درحال حاضر شخصی که ریاست حزب را به شکل عملی در دست دارد «دبیرکل حزب کمونیست» نامیده می‌شود اما ارتقای نام می‌تواند ارتقای قدرت را نیز درپی داشته باشد. شی جین‌پینگ هم اکنون بالاترین مقام حزب را در اختیار دارد اما راه‌اندازی دفتر ریاست حزب تاکیدی بر افزایش قدرت او خواهد بود.

مروری بر تثبیت قدرت «شی»

شی جین‌پینگ در سال ۲۰۰۸ معاون هوئو جینتائو رئیس‌جمهور سابق چین شد؛ مسئولیتی که نشان می‌داد وی تا پنج سال دیگر

به ریاست‌جمهوری می‌رسد. سال ۲۰۱۳ شی در شرایطی به قدرت رسید که گفته می‌شد وی یک گزینه «مصالحه‌ای» در میان قطب‌های قدرت حزب کمونیست چین است. بزرگان حزب به‌دلیل آنکه او را روی کار آورده بودند، فکر می‌کردند وی نقطه اتکای خاصی ندارد و پس از ریاست به نصایح آنها گوش می‌سپرد. شی اما بلافاصله پس از رسیدن به ریاست‌جمهوری با در پیش گرفتن سیاست‌های سختگیرانه در ارتباط با اعضای حزب نشان داد «سازش‌ناپذیر» است. مهم‌ترین اقدام او راه‌اندازی کمپین مبارزه با فساد از سال ۲۰۱۳ بود. رئیس‌جمهور چین با انتصاب وانگ کیشان عضو سرسخت و توانای حزب کمونیست به‌عنوان رئیس عملیات، نشان داد خواستار شدت عمل در این حوزه است. رئیس‌جمهور چین که در گذر دوران سرد و گرم سیاست را چشیده و حتی در انقلاب فرهنگی تبعید شده بود، تصمیم داشت با کمپین مبارزه با فساد جزیره‌های قدرت در چین را از بین ببرد که به‌دلیل کاهش تمرکز مرکزی در حزب کمونیست به‌وجود آمده بودند. ابعاد این عملیات بزرگ‌تر از حد انتظار بود. در این عملیات که یک سال پیش از ریاست‌جمهوری شی با هدایت وی آغاز شده بود درباره بیش از ۲/۷ میلیون مسئول چینی تحقیقات صورت گرفت و درنهایت نیز ۱/۵ میلیون نفر از آنها مجازات شدند. افراد شاخص محکوم‌شده در این کمپین هفت عضو هیات‌عالی پولیتبورو، کابینه دولت و ده‌ها ژنرال بودند. همچنین دو مقام ارشد در این میان به مرگ محکوم شدند. این کمپین با از بین بردن جزایر قدرت در حزب کمونیست چین و برکناری رقبا و مخالفان شی، قدرت را در دستان وی متمرکز ساخت. او در سال ۲۰۱۷ نشان داد همچنان خواستار تمرکز قدرت در دستان خود است. در این سال او طبق قوانین حزب کمونیست باید شخصی را انتخاب می‌کرد تا در سال ۲۰۲۲ پس از پایان دو دوره پنج‌ساله ریاست‌جمهوری‌اش، جایگزین وی شود. شی به‌جای انتخاب جانشین، قانون محدودیت ریاست‌جمهوری به دو دوره پنج‌ساله را لغو کرد که بگوید قصد دارد تا پایان عمر رئیس حکومت چین بماند.